

تذکره الوفا - حضرت ملا علی اکبر

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



علی اکبر - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال حضرت ملاّله

علی اکبر

علیه بهاء الله

﴿ هو الله ﴾

و از جمله ایادی امر الله حضرت ملاّ علی اکبر علیه بهاء الله الابهی است * این شخص بزرگوار در بدایت حیات بمدارس علوم و فنون رفت شب و روز میکوشید تا در قواعد قوم و معارف ملت و فنون عقلیه و علوم فقهیه نهایت مهارت حاصل نمود * در بساط حکما و عرفا و شیخیه داخل شد و در آن اقالیم علم و عرفان و اشراق سیر و سیاحت مکمل مینمود ولی تشنه چشمهء حقیقت بود و گرسنه مائده آسمانی * در آن بساطها آنچه کوشید سیراب نشد و نهایت آمال و آرزو نیافت لب تشنه ماند و حیران و سرگردان * زیرا در احزاب شور و ولهی ندید جذب و طربی نیافت بوی عشقی استشمام نمود و چون بعمق مسائل احزاب رسید ملاحظه نمود از یوم ظهور حضرت رسول محمد محمود روحی له الفدا تا یومنا هذا احزاب لا یجد و لا یحصى پیدا شده مذاهب مختلفه آراء متنوعه مسالک مختلفه طرائق کثیره که هر یک بعنوانی دعوی مکاشفات معنویه مینمودند و بخیال خویش سبیل مستقیم می پیوندند لکن بحر محمدی یک موج میزد و جمیع این احزاب را بعمق دریا میبرد لا تسمع لهم صوتاً ولا رکزاً * اگر کسی در تاریخ تتبع نماید می بیند که در این دریا امواج لا یجد و لا یحصى پیدا شد لکن عاقبت مانند ظلّ زائل گشت موجها فانی و دریا باقی ماند * لهذا حضرت علی قبل اکبر روز بروز تشنه تر شد تا بدریای حقیقت رسید فریاد برآورد:

الله أكبر هذا البحر قد ذخرنا

و هیج الريح موجاً یقذف الدررا



ORIGINAL

فاخلع ثيابك و اغرق فيه و دع

عنك السباحة ليس السبح مفتخرا

باری، حضرت علیّ قبل اکبر مانند فواره بفوران آمد و بمثابه ماء معین حقائق و معانی جریان یافت * در بدایت سلوک در مراتب تسلیم و رضا مسالک فقر و فنا پیود و اقتباس انوار کرد پس بتبلیغ پرداخت چه خوش میگوید

(ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش)

مبلغ چنین باید که بدایت خود را تبلیغ کند پس دیگران را اگر خود در منهج شہوات سالک چگونه میتواند آیات بینات هدایت کند *

باری، این شخص جلیل بتبلیغ جمعی غفیر موفق شد گریبان بحبّت الله چاک فرمود و در سبیل عشق چالاک شد سر گشته و سودائی شد و مشهور بشیدائی * در طهران بایمان و ایقان رسوای خاص و عام گردید در کوچه و بازار بهائی مشار بالبنان گشت * هر وقت فتنهئی میشد اوّل او گرفتار میگشت و حاضر و مہیا بود زیرا نخورد نداشت بکرات و مرّات بحبس و زنجیر افتاد و در تهدید تیغ و شمشیر بود و شمائل آن وجود مبارک با شمائل حضرت امین جلیل در زیر زنجیر سبب عبرت هر سمیع و بصیر است که این دو وجود مبارک چگونه در حالت تسلیم و رضا در تحت سلاسل و اغلال نشسته اند و بنهایت سکون و قرار هستند *

کار بجائی رسید که هر وقت ضوضا بلند میشد جناب علی قبل اکبر عمامه بر سر مینهاد و عبا در بر میکرد و منتظر میشد که عوانان بر انگیزند و فرّاشان بریزند و چاوشان بسجن و زندان برند * ولی قدرت الهیّه را ملاحظه کنید که با وجود این محفوظ و مصون ماند

(نشان عارف آن باشد که خشکش بینی از دریا)

فی الحقیقه او چنین بود * با وجود آنکه در هر دقیقهئی جانش در خطر بود اهل کین در کین و او شهیر بحبّت نور مبین مع ذلک از هر آفتی محفوظ بود در قعر دریا خشک و در وسط آتش برداً و سلاما تا آنکه صعود فرمود * باری، بعد از حضرت مقصود نیز در نهایت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان ربّ و دود بود منادی میثاق بود و مروج عهد نیر آفاق *

در ایّام لقا بنهایت شوق و شعف بساحت اقدس شتافت و شرف مثول یافت و بنظر عنایت ملحوظ گشت و بعواطف رحمانیّه مشمول پس مراجعت بایران کرد و در جمیع ایّام بخدمت امر میپرداخت * با ظالمان همیشه مجادله میکرد هر چه تهدید و تحویف مینمودند در مقابل تشدید میکرد و شکست نمیخورد آنچه میخواست میگفت و از ایادی امر الله بود و در نهایت ثبات و استقامت *

با او محبّت مخصوص داشتم زیرا خوش صحبت بود و ندیم بی مثیل و نظیر * در این ایّام شبی در عالم رؤیا ایشانرا دیدم هر چند هیکل جسیم بود ولی در عالم رؤیا جسیم تر و فرہ تر مشاهده شد * مثل اینکه سفری رفته گفتم جناب خوب فرہ

شده‌اید گفت بلی الحمد لله در جایهائی سفر کردم هوا در نهایت لطافت آب در غایت عذوبت مناظر پر حلاوت غذا با لذت لهذا بمن ساخته است و قوت گرفته‌ام و نشئه اولای جوانی یافته‌ام بنفحات رحمانی مأنوس بدم و بذکر حق مشغول و بپراهن الهی ناطق تبلیغ می‌کردم (تعبیر تبلیغ در جهان دیگر عبارت از نشر نفحات قدس است همان بمنزله تبلیغ است)
* باری، قدری با هم صحبت داشتیم در این اثنا جمعی وارد شدند و ایشان غائب گشتند *

مرقد نورانیش در طهرانست هر چند جسمش مدفون در تراب است و لکن روح پاکش در مقعد صدق عند ملیک مقتدر * بسیار اشتیاق زیارت مرقد احببای الهی را دارم اگر فراهم آید * اینها بندگان جمال مبارکند در سبیل او بلایا دیدند و مشقتها کشیدند و صدمات خوردند * علیهم بهاء الله الابهی و علیهم التّحیّة و الثّناء و علیهم الرّحمة و الغفران من
ساحة الکبریاء *